

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
The Mehr to Allah: Investigating the Light Position & its Continuation
in Iranian Religions from the Ancient to Today's Islam
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مهر تا الله : بررسی جایگاه نور و چگونگی تداوم آن در آیین‌ها و ادیان ایران زمین، از باستان تا اسلام امروز

فاطمه شریعت‌مداری*

کارشناس ارشد معماری منظر، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت : ۹۷/۰۹/۲۶ تاریخ اصلاح : ۹۷/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش : ۹۷/۱۰/۱۰ تاریخ انتشار : ۹۷/۱۱/۲۴

چکیده

وجود دیدگاهی معنوی و متعالی نسبت به نور، مسئله‌ای است که می‌توان آن را در ادیان و آیین‌های مختلف ایران زمین ملاحظه کرد. در این دیدگاه، نور دارای اصلی متافیزیکی و مقدس بوده و دارای ماهیتی معنوی و روحانی است. مهر در آیین‌های کهن، ایزد نور و روشنایی بوده و در آیین زرتشت و سپس در دین اسلام نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، چنانکه خداوند در قرآن، خویش را تحت عنوان نور آسمان‌ها و زمین ذکر کرده است. بنابراین نور را می‌توان سرچشمه تمام هستی دانست که در طی زمان و آیین‌های مختلف، شکلی نو به هستی می‌بخشد و با شکافتن تاریکی و نفوذ در اذهان، زندگی را در روح مکان می‌دمد. این عنصر در فرهنگ ایرانی همواره واجد جوهری مشترک و ازلی بوده و در واقع نشانه عالم والا و فضای معنوی است و ارزش قدسی و متعالی آن در سرتاسر این فرهنگ امتداد داشته و گذشته را به امروز پیوند می‌دهد.

مقاله پیش‌رو تلاشی است در جهت کنکاش پیرامون جایگاه و مفهوم این عنصر مقدس و مهم در فرهنگ ایران زمین و پی‌بردن به نحوه انتقال و تداوم آن در گذر زمان.

واژگان کلیدی

نور، مهر، نورالانوار، خدا.

مقدمه

بر زمانه خود، به نحوی زیبا تجلی پیدا کرده است. به بیان دیگر، زندگی، فرهنگ و هنر ایرانیان برخاسته از جهان‌بینی آنها بوده و حرکت از ظلمت به سمت نور از مهم‌ترین مبانی این جهان‌بینی است که از ایران باستان تا اسلام ایرانی امتداد داشته است.

آیین مهر

قدیمی‌ترین نشانه یا سندی که از ایزد مهر برجاست، مربوط به گل نوشته‌ای است که در پیمان بین دو قوم هیتی و میتانی به ایزد مهر (خدای عهد و پیمان) که سوگند یاد شده است. این مطلب گویای آن است که از سه قرن پیش از میلاد مسیح، مهر آنچنان ایزد بزرگی بوده که، پادشاهان به او سوگند می‌خوردند

توجه به عنصر نور در تمامی فرهنگ‌های اولیه بشری و در جوامعی با آداب و رسوم و عقاید مذهبی متفاوت همچنان در طول زمان مشاهده می‌شود و در همه آنها، نور یا خورشید به عنوان منبع نور، عنصری خدایی محسوب می‌شده و آن را ارج می‌نهادند. در ایران زمین نیز از دوره باستان تا دوره اسلامی توجه به این مفهوم و حضور همیشگی آن در مکان‌ها، آیین‌ها و آداب و رسوم دینی، جزء عناصر جدانشدنی فرهنگ این سرزمین بوده و در هر دوره‌ای با توجه به دین و فرهنگ حاکم

بیولوژی، فیزیک و زیست آنها مربوط می‌شود. نقاط دیگری که چنین وضعیتی با بیشترین تابش خورشید داشته باشند، بر روی خشکی‌های قابل سکونت زمین چندان نیستند و مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری تمدن کهن ایران نیز برخورداری از همین خصوصیت است (منصوری، ۱۳۹۷). بنابراین مفهوم ایران را فقط با درک مفهوم مهر می‌توان شناخت؛ سرزمین مهر بیان دو مفهوم وحدت‌یافته زمین ایران و مهر است که شناخت آن وابسته به درک هردو بعد خواهد بود.

دین زرتشتی

دین زرتشت، تعالیم پیامبر خود را در نظامی از مناسک، که عقاید دینی ایران باستان را در خود جای داده حفظ می‌کند و در مرکز این مناسک، آیین عبادی آتش و هوم (عمل اصلی مراسم عبادت زرتشتی) همچنان ادامه دارد. مهر نیز در این آیین جایگاهی مهم پیدا کرده و پرستش او با پرستش اهورامزدا، بزرگترین ایزدان، همراه می‌شود.

از خواندن گاهان درمی‌یابیم که زرتشت، ایزدان را فقط مخلوقات و فرآورده‌های ذهنی می‌دانست و خواننده پیوسته فراخوانده می‌شود که به خدای یگانه زرتشت، یعنی مزدا، اعتقاد داشته باشد. به عقیده «گرشویچ»، بعد از زرتشت، دستگاه رهبری روحانیت، مجبور به ترفیع مقام ایزدان شده و مهر نیز توانست مقام خدایی خود را نزد جانشینان زرتشت بازیابد. وی معتقد است در «مهریشت» مهر «آفریده» اهورامزدا است و فقط در مهرپرستی رومی، میترا به خالق تبدیل می‌شود (ثاقب‌فر، ۱۳۸۵). پس از زرتشت نیز، با ریشه‌های نیرومندی که این آیین اسرارآمیز در ژرفای تاریخ و ایمان و باورهای مردم داشت، با قدرت بیشتری به بقای خود ادامه داد و موبدان زرتشت، صلاح کار خود در آن دیدند تا با آیین میتراپی کنار آمده و حتی اهورامزدا را در حال بزرگداشت و تعظیم وی معرفی کرده و میترا را بزرگترین خداوند در مجمع خدایان معرفی کنند.

بنابراین درگاهان خود زرتشت، جز از یگانه ایزد هستی‌بخش، یعنی اهورامزدا، در هیچ‌جا از هیچ ایزد دیگری نه تنها نامی به میان نمی‌آید، بلکه همه ایزدان پیشین با عنوان کلی «دیو» رانده می‌شوند. اما در اوستای نو، برخی از ایزدان پیشین دوباره در یشت‌ها زنده می‌شوند که مهمترین آنها ایزد مهر در مهریشت (یشت دهم) است.

بنابراین به هنگام بررسی شأن مهر در پرستش معمول زرتشتیان، امروزه باید توجه داشت که در تداوم آن هیچ گسستی رخ نداده و زرتشت الهیات اصلی دین کهن ایرانی را با تمام ایزدانش نگه داشت و اصلاح او اساساً مبتنی بر تفسیری ژرف‌تر و ظریف‌تر از معتقدات پیشین بود که در

و او را نگهبان پیمان میان خود می‌دانستند. مهریان، آفتاب به ویژه سرخی بامداد را مظهر جلوه میترا دانسته و بامدادان پیش از برآمدن آفتاب به سوی خاور ایستاده و ایزد را نیایش می‌کردند (حامی، ۱۳۵۶). بنابراین مهریان، مهر را ایزد فروغ و زاینده روشنی می‌دانستند و عقیده داشتند که، مهر در غاری از کوه البرز و یا از آذرخش حاصل از برخورد دو صخره در آن زاینده شده است، از این‌رو سنگ را گرمی داشته و مهر را در غارها (مهرابه‌ها) نیایش می‌کردند و هر جا که غار طبیعی نبود بناهایی غاری می‌ساختند. این بناها، همچنان می‌تواند کنایه از غاری باشد که مهر، گاو را در آن قربانی می‌کند و بنابراین تقدس کوه و ساختن بسیاری از چهارتاقی‌ها و اماکن مقدس بر بلندای کوه و به خصوص تقدس کوه البرز، نزد نیاکان ایران از این‌روست (جوادی، ۱۳۸۶). «کومن» معتقد است که مهر از دیدگاه مغان باستان، خداوند نور و روشنایی بود و از آن جایی که انتشار نور، از طریق هوا و فضاست تصور می‌شد جایگاه وی در قلمرو فضای میان بهشت و دوزخ است (کومن، ۱۳۷۹). هم‌چنین اسامی خاصی که از ترکیب با نام مهر ساخته شده‌اند، اختصاص یکی از ماه‌های سال و یکی از روزهای ماه (روز شانزدهم) در گاه شماری ایرانی به مهر و بالاخره جشن مهرگان ما را از اهمیت نقش او آگاه می‌کند و چنان می‌نماید که مهر به سان خدای روشنی از دیرباز با خورشید یکسان شمرده می‌شده است (بنونیست، ۱۳۸۶). بنابراین تفکر و اندیشه مهر در رفتار ملت‌های این سرزمین تأثیراتی داشته و عناصری را تولید کرده است که بررسی ریشه آنها بر اهمیت و نقش نور و خورشید در فرهنگ‌سازی آنها صحه می‌گذارد. ساختار مهرابه، آتشکده، سقاخانه، زورخانه، تزئین مقرنس بر فضاهای گود و گنبدی، زورخانه، نقش شیر و خورشید، سرو، آیین قربانی، جشن نوروز و رسم شب یلدا، و بسیاری نموده‌های دیگر در شعر و ادبیات فارسی نشان از آمیختگی آنها با فرهنگ مهر دارد. سراسر ادبیات حافظ کنایه از فرهنگ رایج آن دوران است که تصوف و عرفان رایج بوده و نشانه‌های مهرپرستی در آن رسوخ کرده است.

از این‌رو می‌توان گفت که ایران «سرزمین مهر» است؛ زمینی که در اثر ارتباط انسان ایرانی با واسطه مهر فهمیده می‌شود. به عبارت دیگر، «سرزمین مهر» نحوی از تفسیر انسان ساکن در زمین است که وجه و صفت مهری بر آن غلبه دارد (منصوری، ۱۳۹۲: ۳۰). همچنین موقعیت جغرافیایی ایران در برابر خورشید و تأثیرات فیزیکی آن و جایگاهی یگانه نسبت به خورشید داشتن، زندگی انسان ایرانی را با آن عجین ساخته و این امتزاج باعث شده است که زمین ایران تبدیل به سرزمین مهر شود و دل‌بستگی ایرانیان به سرزمینشان که برآمده از فهم آنان است ریشه در چیزی پیدا کند که به

آیین مانوی

مانی مصلحی عرفانی بود که دین کهن زرتشتی داشت و به دلیل اینکه موبدان و مغ‌های دستگاه فرمانروایی، بخش‌هایی از اوستا را تغییر داده بودند، و آیین مزدایی را به آیین دیویسنایی درآورده بودند، به دشمنی با آنان برخاست و مدعی اصلاح و احیای ادیان پیش از خود بود و استمرار بینش مزدایی و اصالت آن در تفکرات وی به چشم می‌خورد. او نیز بنای تقابل نور و ظلمت را مطرح کرد، با این تفاوت که آفرینش این دو اصل را از هم جدا می‌دانست.

در این آیین، مهر با دو ایزد مانوی همانند دانسته شده است؛ اول روح زنده که در مانویت ایزد جنگجوی بزرگی است که «ستمکاران زمین را به بند کشید و شهرداری را از ایشان بازگرفت» و از آنجا که نخستین فاتح دیوان است، دقیقاً با میثره، یعنی «پیروزمندترین ایزدان» مرتبط است. روح زنده در آغاز، خورشید را ساخت و هم پس از آن، یکی از سه سریر درون خورشید را از آن خود کرد. از این‌رو، این دو ایزد، به قدر کافی وجوه اشتراک داشتند تا یکسان انگاری‌ای صوری را میسر سازند. رسول سوم نیز، ویژگی‌هایی داشت که باعثی قوی بودند برای اینکه به عنوان مهر واقعی شناخته شود. او نیز همچون همه ایزدان نجات‌بخش جنگجو و جنگاور و همیشه در نبرد با شر بود. وی نیز با خورشید مرتبط بود، آن را به حرکت وا داشته بود و نخستین سریر درون، از آن وی بود و لذا به این باور که وی ساکن خورشید است، در ستایش وی، اهمیت داده می‌شود. همچنین ناحیه خاور، یعنی جای برخاستن خورشید را هم به رسول سوم منسوب می‌دارند و مانی هم در نیایش بزرگان، وی را «خاور زیبا» می‌خواند و در یک قطعه فارسی میانه، وی «سپیده» خطاب می‌شود (شریعت‌مداری، ۱۳۹۲: ۴۷ و ۴۴).

شباهت‌های میان رسول سوم و مهر ظاهراً چنان قوی‌اند که هیئت‌های مانوی اعزامی به سرزمین پارت احساس می‌کردند که نمی‌توانند آن‌ها را کنار بگذارند. از این‌رو آنان همانند انگاری‌های پیشین روح زنده با میثره را رها کردند و رسول سوم را با میثره و نیروسنگهه (بیک ایزد زرتشتی) همسان انگاشتند. از مقایسه متون پارتی و قبطی پیداست که ایرانیان خورشیدستای که مانویت را پذیرفتند، آموزه خورشید به منزله یک نماد و به عنوان یک عطابخش متشخص را ناکافی یافتند و با ستایش رسول سوم، که در خورشید و در خاور ساکن است، ستایش خورشید را برآمیختند. در سروده‌های پارتی بر طبق یک عقیده، رسول سوم، همانند متون قبطی، چونان ایزد زنده‌ای در خورشید، همراه مادر زندگی، روح زنده و پدران توانای گردآورنده مروارید نمایان می‌شود و برطبق عقیده دیگر، وی کاملاً خود خورشید است (بویس،

پرتو ادراکی به غایت شخصی از الوهیت و نبردی که باید بین خیر و شر درگیرد.

با این حال این ایزد با همه قدرت خود و وظایف گسترده و فراگیری که دارد، به منزله دستیار بزرگ و اصلی اهورامزدا است و در مهریشت، نیرومندترین ایزد، دارای صفت دائمی فراخ چراگاه، هزار گوش و هزار چشم، ایزد پیمان و پاسدار پیمان، حتی با دشمنان، برقرارکننده آشتی و نگهبان صلح، ایزد روشنایی، دهنده پیروزی و پادشاهی و بزرگی، بخشنده نعمت و ثروت و به‌روزی به همه آدمیان، ایزد خانواده و ... معرفی شده است.

مهر به موجب اوستا، خداوند نور و روشنایی آسمانی است که پیش از طلوع خورشید از فراز قله کوه‌ها می‌درخشد و هر روز سراسر آسمان پهناور را محتشمانه در گردونه تیز اسب خویش در می‌نوردد و شب هنگام نیز زمین را با انوار خویش روشنی می‌بخشد. او خود خورشید نیست بلکه نور و روشنایی است که تاریکی را زایل می‌کند و با گرمای انوارش طبیعت را بارور می‌سازد (شریعت‌مداری، ۱۳۹۲).

بنابراین مهر- آن‌گونه که در نصوص متأخر اوستایی جلوه می‌کند- جایگاهی مهم در دین زرتشتی داشته و شواهدی انکارناپذیر از او در مهریشت و مهرنیایش وجود دارد. در تمام این منابع، پرستش او طبعاً با پرستش اهورامزدا، بزرگترین ایزدان، همراه است. در بندهش بزرگ آمده است: «مهر را اورمزد، فرهمندترین ایزدان مینوی، آفرید» و در مینوی خرد آمده که «هر روز سه بار در برابر خورشید و مهر باید ایستاد و ستایش کرد». بنابراین در واقع مقام مهر در عظمت در مرتبه دوم و پس از خود اورمزد است، اورمزد در رأس ایزدان نیمه اول ماه و مهر- مؤکل بر روز شانزدهم- در رأس ایزدان نیمه دوم قرار می‌گیرد (بویس، ۱۳۷۵).

طبق اعتقاد زرتشتیان، جهان به سه بخش بالا، میانه و پایین تقسیم می‌شده است. بخش بالایی را نور، پاکی و رستگاری، بخش پایینی را برابر تاریکی و ضعف و بخش میانی را محل تلاقی این دو یا «تهی» تلقی می‌کردند که می‌توان این موضوع را در حکایت، اسطوره‌ای ساخت «ورجمکرد» در اوستا به خوبی مشاهده کرد. زرتشت مظاهر نیک و بد عالم را منسوب به دو نیروی «سپنتامینو» و «انگره‌مینو» می‌داند. در آیین زرتشت بهشت دارای سه سرا است و انسان زمانی که به مقام و جایگاه سرای سوم نائل شود به بارگاه جلال اهورامزدا و عرض باری تعالی می‌رسد. در زرتشت، اهورامزدا و اهریمن مکمل یکدیگرند که بیانگر نور و تاریکی هستند و این دویت در تمامی امور وجود دارد (حرکت از زشتی به سمت زیبایی، تاریکی به سمت نور) (آل هاشمی، براتی و سجادی مینیاتور، ۱۳۹۶).

عقل فعال است. مرحله چهارم حیات معنوی نفس، یعنی مرتبه اتصال با عقل فعال یا همان روح قدسی و روح القدس، جذبات معنوی و اقتباس از نور و معرفت را میسر می‌کند و این معنای زندگی است که از حرکت به سمت نور حاصل می‌شود (آل هاشمی و همکاران، ۱۳۹۶).

اشراقیون

در فرهنگ اسلامی هر کجا نامی از نور باشد اولین اسمی که به اذهان خطور می‌کند، «شهاب‌الدین سهروردی» است که شاخص‌ترین فرد در زمینه این اندیشه است. مکتب او ملقب به مکتب اشراق است و اشراق به معنای نور صبحگاهی و طلوع فجر است و به معنای معرفت انسانی است که محصول فعل و انفعال مادی نیست. در نظر او ماده خفی بالذات و پنهان است و این نور است که به آن روشنایی می‌بخشد و به نوعی مظهر معرفت انسان نسبت به اشیاء، نور است.

در حقیقت حکمت وی از واژه «اشراق» به معنی نوربخشی و نوردهی و «مشرق» از «شرق»، به معنای جایگاه طلوع خورشید، مشتق شده‌اند. حکمت اشراق، طلوع نور معنوی است. حکیمان اشراقی واژه شرق را به معنای اشراقات نوری و محل طلوع خورشید و مبدأ پخش نور به کار بردند. از دیدگاه سهروردی در کتاب تلویحات، «شرق اصغر» مساوی عالم نفوس و «شرق اکبر» مساوی عالم عقول است و در مقابل آنها نیز «مغرب»، جهان تاریکی یا ماده که تداعی همان نور و ظلمت در حکمت ایرانیان باستان است.

وی با پایه‌گذاری این حکمت در صدد احیای حکمت ایرانیان باستان و نیز حکمت یونانیان در بستر عرفان و حکمت اسلامی برآمد. هم‌چنین به جنبه نور و ظلمت و فرشته‌شناسی مذهب زرتشتی توجه زیادی داشته و بسیاری از اصطلاحات حکمت باستان ایران از این طریق وارد عرفان و حکمت اسلامی شده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۷۵ و ۸۰).

سهروردی شرق اشراقی را به صورت هاله نورانی یا همان خورنه شاهان که در گذشته، گرد شاهان ایرانی می‌درخشید در ایران کشف می‌کند. فلسفه خورنه شالوده حکمت اشراق را تشکیل می‌دهد. این فر از ذات خداوندی و روشنایی‌های مینوی نشأت می‌گیرد و نوری است که معطی تأیید الهی است، و نفس و بدن بدو قوی و روشن شود. او منتهای سیر و سلوک حکیم را مشاهده «انوار مقدس قدسی» پس از ریاضت، سیر و سلوک و تحصیل علم می‌داند و «انوار قدسی مجرده» همان «فرّه» و نور فیضان الهی است که در اثر آن، نفس به عالم غیب آگاه شده و آن‌چه را که بر دیگران پوشیده است، به عیان می‌بیند (کرین، ۱۳۷۱: ۲۲۷). وی با مبنا قراردادن قرآن به تدوین فلسفه خود پرداخت و فلسفه خود

بی‌تردید تحولی که از رهگذر آن، رسول سوم خورشید ایزد می‌شود، به همان‌دنگاری وی با میثره مربوط است، و این امر، توانمندی میثره ایرانی یا مهر را نیز نشان می‌دهد که، مهر درخشنده و باستانی خویش را بر ایزد مانوی زد.

دیدگاه عرفا

در دیدگاه عرفا نور حقیقی ذات حق است و تمام موجودات مرتبه‌ای از انوار حق‌اند. همه موجودات معدوم بودند و به نور و قدرت او موجود شدند. یعنی خداوند خلق را در ظلمت آفرید و از نور خود بر آن‌ها تاباند تا هرکه نور به او رسید هدایت یافت و هرکه نور به او نرسید گمراه شد.

پس او هادی اهل آسمان و زمین است و نور تأثیر اسم «الهادی» در قلوب مؤمنین است (کاشانی، ۱۳۷۱: ۹۸).

خداوند هم‌چنین «نور الانوار» است. نور حقیقی اوست و سایر نورها که مجازاً نور نامیده می‌شوند، از او سرچشمه می‌گیرند. یعنی جهان دارای اصلی است که نور حقیقی و بالذات است و نور در عرف عام، از آنجاکه جز با چشمی که بتواند آن را ببیند، دیده نمی‌شود، لذا در ادراک، روح بیننده را رکنی از آن دانسته‌اند از این‌رو آن را نور ظاهر می‌نامند.

نور چشم انسان دارای نقص است. این نور، نور غیر خود را می‌بیند ولی خود را نمی‌بیند و تنها ظاهر اشیاء را درمی‌یابد، اشیای بسیار نزدیک و بسیار دور را نمی‌تواند ببیند. متناهی و محدود را می‌بیند. ممکن است کوچک را بزرگ یا بزرگ را کوچک ببیند. اما در انسان چشم دیگری هست که از این نقصان مبرا است و آن «عقل» یا روح یا نفس انسانی است که به نام نور از نور چشم سزاوارتر است. انسان با نور عقل، خود و غیر خود را تشخیص می‌دهد، آن سوی پرده‌های هستی را می‌شناسد و اسرار و حقایق هرچیز را در می‌یابد. اما عقل به رغم این همه کمالات باز همه مدرکات را یکسان درک نمی‌کند. برخی از حقایق را جز با تعلیم از حکمت خداوند نمی‌شود دریافت و قرآن است که بیش از عقل آگاهی می‌دهد، زیرا بزرگترین و متعالی‌ترین حکمت است. از این جهت قرآن برای آنکه نور نامیده شود سزاوارتر از عقل است. نور آن از عالم ملکوت است که مشحون از انوار است (غزالی، ۱۳۹۳).

ملاصدرا با ترسیم مراتب نفس طبیعی، نباتی، حیوانی و انسانی، حرکت و سیر تکاملی نفس را هماهنگ با روند حرکت جوهر در ماده می‌داند که از ماده آغاز و به فراتر از آن می‌انجامد و به همین دلیل معاد و قیامت برای روح انسان محقق می‌شود. حرکت از ظلمت به نور (تاریکی به کمال) بیانگر حرکت جوهری نفس، از عقل هیولایی و رسیدن به

منظور از نور، همان هدایت است. اگر هدایت را نور و ضلالت را ظلمات بنامیم، یکی را مفرد و یکی را جمع آورده برای اشاره به این جهت است که هدایت از مصادیق حق است و حق یکی است؛ برخلاف ضلالت که مصادیق مختلفی دارد، چون ضلالت ناشی از پیروی هواهاست که باهم اختلاف دارند و یکسان نیستند. مؤمنان که به واسطه ایمان و روشن بینی خود حیات دیگری یافته‌اند، در جهان آخرت دارای نور هستند و به کمک آن از صراط عبور می‌کنند که در سوره «تحریم» و «حریر» به آن اشاره شده است. اما در آخرت نه تنها نور مؤمن ظاهر می‌شود که نور خداوند نیز زمین را روشن می‌کند که سوره «زمر» آیه ۶۹ به آن اشاره دارد که می‌فرماید: «اشرقت الارض بنور ربّه».

ائمه معصومین علیهم السلام در معانی مختلف اشاراتی به این دو معنی کرده‌اند، به عنوان نمونه به یک آیه اشاره می‌شود که از روایات و احادیث ائمه علیهم السلام نقل فراوان در این زمینه به چشم می‌خورد. «الله نور السماوات و الارض مثل نوره کمشکاه فیها مصباح المصباح یهدی الله لنوره من یشاء». امام علی (ع) می‌فرماید: الله نور السماوات و الارض. یعنی حق را در میان آسمان‌ها و زمین آشکار ساخت و تمام صحنه هستی با آن نورانیت و روشنایی یافت (الله‌وردی‌زاده، ۱۳۹۵). در قرآن به واحد بودن نور و جمع بودن ظلمات اشاره می‌شود. نور به معنای روشنایی، که زایل‌کننده تاریکی و ظلمت بوده اطلاق شده است. علم، هدایت، امام، پیامبر عقل، ذات خداوندی و نور است. در تمام این مصادیق رفع سرگردانی و ظلمت و ایجاد روشنی و وضوح و تعیین راه و هدف، از لوازم نور و روشنایی است. بنابراین آدمیان که در دنیا گرفتار انواع ظلمات و تاریکیها هستند، باید به انواع روشنایی و نور تمسک جویند تا به مراتب بالاتری برسند.

کلمه نور در سایر متون دینی و دعاها نیز ذکر شده است؛ از جمله: «بسم الله النور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علی نور، بسم الله الذی خلق النور من النور...»

این شکل از بیان و تفسیر از نور و روشنایی و ارزش گذاری آن در اسلام، پس از ورود این دین به ایران، به دلیل هم‌خوانی، فهم مشترک و خاصیت تکامل‌دهندگی آن به باورهای ایرانیان مورد قبول جامعه قرار گرفت و به ویژه در شکل‌دهی به فضاهای خرد و کلان و آداب و رسوم مردم به کار گرفته شد.

نتیجه‌گیری

در ایران زمین از دیرباز همواره نور عنصری ارزشمند و مقدس شناخته شده و جایگاه ویژه‌ای در زندگی ایرانیان داشته است. به نحوی که خورشید در آیین مهر، منشأ رحمت شناخته

را بر دو رکن «نور و ظلمت» استوار کرد که برگرفته از قرآن و سنت هستند. پس وی حکمت خود را «حکمت نوریه» نامید، چنان‌که این واژه بارها در قرآن و سنت آمده است؛ نمونه آن: «الله نور السموات و الارض...»، «یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و أنزلنا إلیکم نورا» و چندین آیه دیگر که کلمه «نور» در آنها دیده می‌شود. این اعتقاد به نور و ظلمت در آرای سهروردی بسیار نزدیک به دو نیروی «سپنتامینو» و «انگرمینو» در دین زرتشتی است که بدان اشاره شد. بر این اساس کل جهان بینی ایرانی از حرکت از ظلمت به سمت نور شکل می‌گیرد. و این همان الگویی است که سهروردی از انطباق جهان بینی ایرانی پیش و پس از اسلام مورد اشاره قرار داده است.

قرآن کریم

در قرآن کریم موضوع نور در آیات متعددی عنوان شده است. به طور کلی نور در قرآن بر خداوند دلالت دارد و تجلی اسم الظاهر خداوند بوده و همه هستی، تجلی نور اوست. همچنین نور، تجلی اسم الهادی خداوند نیز بوده و بنابراین رحمت الهی به صورت هدایت جلوه‌گر شده است. به طور کلی مفاهیمی چون هستی، هدایت، ایمان و حیات در قرآن کریم با نور عنوان شده‌اند (علی‌پور منزه، ۱۳۸۸).

در ۲۵ موردی که کلمه نور در قرآن کریم آمده است، گاه منظور نور حسی و گاه منظور نور معنوی است. گاه صفت تورات و صفت انجیل و صفت قرآن است و گاه ظلمت و نور به صورت دو مفهوم مقابل هم بیان شده است. همچنین بازگشتگاه و مقصد نهایی مؤمنان را نور ذکر کرده است. شرح صدر انسان به وسیله اسلام، خود نور از سوی خداوند و مؤمنین و مؤمنات صاحب نورند که به سعی خود راه می‌روند. همچنین شمس سراج و قمر مظهر نور هستند. این آیات همه به نحوی جایگاه عظیم نور را در قرآن نشان می‌دهد. نور صفت حق و صفت نازل‌شدگان حق است (هم انبیاء و هم کتب آنها)، اسلام نور است و مؤمنین هرکدام جلوه نور.

آیه نور نیز بیانگر این حقیقت است که خدای تعالی دارای نوری است عمومی که با آن آسمان و زمین نورانی شده و به وسیله آن نور، در عالم وجود، حقایق ظهور کرده، که ظاهر نبوده، و باید آن وسیله خودش به خودی خود ظاهر باشد، تا دیگران را ظهور دهد و تنها چیزی که در عالم بذات خود ظاهر و برای غیر، مظهر باشد همان نور است. پس خدای متعال نوری است که آسمان‌ها و زمین با اشراق او بر آنها ظهور یافته‌اند، همچنان‌که انوار حسی نیز اینگونه‌اند.

«علامه طباطبایی» در باب حرکت از ظلمات به سمت نور در قرآن چنین اشاره می‌کند: منظور از ظلمت، ضلالت و

- الله‌وردی‌زاده، اصغر. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی ظلمات و نور در قرآن، تهران: حوزه علمیه امام خمینی (ره).
- بنونیست، امیل. (۱۳۸۶). دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی، ترجمه: بهمن سرکاراتی، چاپ سوم، تهران: قطره.
- بویس، مری. (۱۳۷۵). تاریخ کیش زرتشت، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، جلد دوم، تهران.
- بویس، مری. (۱۳۸۴). میثره در ایزدکده مانوی، ترجمه: عسکر بهرامی، مهر در ایران و هند باستان: مجموعه مقالات، تهران: ققنوس.
- ثاقب‌فر، مرتضی. (۱۳۸۵). دین مهر در جهان باستان (مجموعه گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی)، تهران: توس.
- جوادی، شهره. (۱۳۸۶). اماکن مقدس در ارتباط با طبیعت (آب، درخت و کوه)، مجله باغ نظر، ۶ (۱۱): ۳۸-۲۵.
- حامی، احمد. (۱۳۵۶). مهر ایزد از یاد رفته، تهران: علم و صنعت.
- شریعت‌مداری، فاطمه. (۱۳۹۲). طراحی "باغ نور" با نگاهی بر جایگاه نور در فرهنگ و معماری ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد گرایش معماری منظر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- علی‌پور منزه، نفیسه. (۱۳۸۸). نور در قرآن و عهد جدید، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد گرایش ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.
- غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۹۳). مشکلات/الانوار، ترجمه: سید ناصر طباطبایی عقیقی، تهران: مولی.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۱). شرح منازل السائرین، جلد ۱، تهران.
- کربن، هانری. (۱۳۷۱). آفاق تفکر معنوی، ترجمه: داریوش شایگان، تهران: آگاه.
- کومن، فرانس والری ماری. (۱۳۷۹). آیین پر رمز و راز میتراپی، ترجمه: هاشم رضی، تهران: بهجت.
- منصور، سید امیر. (۱۳۹۲). کارگاه نظریه‌های نو، سرزمین مهر، مجله منظر، ۵ (۲۲): ۳۰-۳۱.
- منصور، سید امیر. (۱۳۹۷). سایه زیبا، مجله منظر، ۱۰ (۴۲): ۳.

می‌شد و در عصر زرتشت، دوگانه نور و تاریکی جهان‌بینی آنها را شکل می‌داد که همچنان نقش نور، معادل رحمت و نعمت بوده است. ساخت واژه مهر و مشتقات آن به معنای خیر، رحمت، نعمت، دوستی و محبت بیانگر دیدگاه آنها نسبت به خورشید است.

پس از آمیخته شدن اسلام با این فرهنگ نیز جنبه تقدسی نور همچنان در فرهنگ ایرانی - اسلامی جایگاه خود را حفظ کرده و معنایی عمیق‌تر یافت. به عبارت دیگر اشتراک مفهوم نور در آیات قرآنی با آیین‌های باستانی ایران به ویژه اعتقادات مزدایی و اثبات این وجوه اشتراک توسط فلاسفه بزرگ، باعث شد تا حضور نور به شکلی پایدار در فرهنگ ایران زنده نگه داشته شود. تعبیر قرآن از خداوند به مثابه نور آسمان و زمین، به تداوم این فرهنگ کمک کرد و آن‌چنان شد که ایرانیان در همه دوران تاریخی نسبت به خورشید، نگاهی معنوی و عرفانی داشته باشند. به بیانی دیگر نور و حضور آن در زندگی ایرانیان همان نورالانوار است که از اندیشه مزدایی تا دوران اسلامی استمرار داشته و تجلی آن نیز به صورت نمادین در تمامی این ادوار قابل اثبات است. یعنی نور، به عنوان غیر مادی‌ترین عنصر محسوس طبیعت، همواره واجد جوهری مشترک و ازلی بوده و در واقع نشانه عالم والا و فضای معنوی است و این ارزش قدسی و متعالی، هم‌چون نخ تسبیح در سرتاسر این فرهنگ امتداد داشته و گذشته را به امروز پیوند می‌دهد.

فهرست منابع

- آل هاشمی، آیدا؛ براتی، ناصر و میناتور سجادی، آرمان. (۱۳۹۶). جهان‌بینی ایرانیان و شکل‌گیری الگوی محوری باغ ایرانی، مجله منظر، ۹ (۴۱): ۱۵-۶
- ابراهیمی‌دینانی، غلام‌حسین. (۱۳۷۹). شعاع و اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران: همت.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

شریعت‌مداری، فاطمه. (۱۳۹۷). مهر تا الله: بررسی جایگاه نور و چگونگی تداوم آن در آیین‌ها و ادیان ایران زمین، از باستان تا

اسلام امروز. مجله هنر و تمدن شرق، ۶ (۲۲): ۴۹-۵۴

DOI:10.22034/jaco.2019.81923

URL: http://www.jaco-sj.com/article_81923.html

